موضوع پژوهش (1)

جاى‏گاه و فعاليت‏هاى علمى امام باقر (ع) در يك نگاه‏

عليرضا انصارى

همان طور كه در شماره‏هاى قبل اشاره شد، امامان معصوم (عليهم السلام) پرچم‏دار و الگوى همه خوبى‏ها هستند، ولى برخى از ويژگى‏هاى آنان به حسب شرايط زمان و مكان، برجسته‏تر است و در واقع نقطه عطف زندگى ايشان محسوب مى‏شود.

از ويژگى‏هاى بارز و مهم زندگى امام باقر (ع)، بُعد علمى و كلمات حكيمانه وى است كه بر همين اساس، به باقر العلوم (شكافنده علوم) ملقّب شده است.

آن‏چه ارائه مى‏شود، نگاهى گذرا به فعاليت‏هاى علمى آن امام بزرگوار است و تفصيل آن بر عهده پژوهش‏گران ارجمند گذاشته مى‏شود.

امام باقر (ع) در سال 57 هجرى در شهر «مدينه» چشم به جهان گشود. او هنگام وفات پدرش امام زين العابدين (ع) 39 سال داشت. وى در سال 114 هجرى در شهر مدينه در گذشت و در قبرستان معروف بقيع، كنار قبر پدر و جد بزرگوارش، به خاك سپرده شد. دوران امامت آن حضرت هجده سال بود.

1 - بنيان‏گذارى نهضت علمى‏

امام باقر (ع)، در علم، زهد، عظمت و فضيلت، سرآمد همه بزرگان بنى هاشم بود، به طورى كه دوست و دشمن، مقام والاى علمى و اخلاقى او را تأييد و تصديق مى‏كردند. از آن حضرت به قدرى روايات و احاديث در زمينه احكام اسلامى، تفسير، تاريخ اسلام و انواع ديگر علوم به يادگار مانده است كه تا آن زمان از هيچ يك از فرزندان امام حسن و امام حسين (عليهما السلام)، اين مقدار حديث و روايت به جا نمانده بود.(1)

رجال و شخصيت‏هاى بزرگ علمى آن عصر و نيز عده‏اى از ياران پيامبر (ص) كه هنوز در حال حيات بودند، از محضر آن حضرت استفاده مى‏كردند. «جابر بن يزيد جعفى» و «كيسان سجستانى» (از تابعين) و فقهايى مانند: «ابن مبارك»، «زهرى»، «اوزاعى»، «ابوحنيفه»، «مالك»، «شافعى»، «زياد بن منذر نهدى» از آثار علمى او بهره‏مند شده، سخنان آن حضرت را بى‏واسطه و گاه با چند واسطه، نقل نموده‏اند.

كتاب‏ها و مؤلّفات دانشمندان و مورّخان اهل تسنّن مانند: طبرى، بلاذرى، سلامى، خطيب بغدادى، ابونعيم اصفهانى، و كتاب‏هايى مانند: موطأ مالك، سنن ابى داود، مسند ابى‏حنيفه، مسند مروزى، تفسير زمخشرى و ده‏ها كتاب ديگر، از سخنان پر مغز پيشواى پنجم است و همه جا جمله: «قال محمد بن على» و يا «قال محمد الباقر» به چشم مى‏خورد.(2) كتاب‏هاى شيعه نيز در زمينه‏هاى مختلف، سرشار از سخنان حكيمانه و احاديث روشن‏گرانه حضرت باقر (ع) است.

امام (ع) با برقرارى حوزه‏هاى درسى و مباحثات و گفتمان‏هاى علمى و اعتقادى، با كج‏انديشى‏ها مبارزه كرد و تمام ابواب فقهى و اعتقادى را از ديدگاه اسلام ناب، بررسى نمود و به پرورش دانشمندان و فرهيختگان و جنبش بزرگ علمى همت گماشت؛ به گونه‏اى كه دانشمندى چون «جابر بن يزيد جعفى» هرگاه مى‏خواست سخنى در باب علم به ميان آورد - با آن توشه‏اى كه از دانش داشت - مى‏گفت: « ميراث‏دار دانش پيامبران، محمد بن على (ع) برايم اين‏گونه گفت»(3) و به دليل ناچيز ديدن موقعيت علمى خود در برابر جاى‏گاه امام، از خود نظرى به ميان نمى‏آورد.

«ابو اسحاق سبيعى» از ديگر فرهيختگان اين دوره، آن قدر نظرات علمى امام را درست مى‏پنداشت كه وقتى از او در مورد مسئله‏اى مى‏پرسيدند، پاسخ آن را از زبان امام بازگو مى‏كرد و مى‏افزود: «او دانشمندى است كه هرگز كسى را بسان او [در علم ]نديده‏ام».(4)

«ابن حجر هيتمى» مى‏نويسد: محمد باقر (ع) به اندازه‏اى گنج‏هاى پنهان معارف و دانش‏ها را آشكار ساخته و حقايق احكام و حكمت‏ها و لطايف دانش‏ها را بيان نموده كه جز بر عناصر بى‏بصيرت يا بدسيرت، پوشيده نيست و از همين جاست كه وى را شكافنده و جامع علوم و برافرازنده پرچم دانش خوانده‏اند.(5)

جاى‏گاه علمى امام به گونه‏اى بود كه پيش‏گويى پيامبر (ص) درباره آن حضرت به اثبات رسيد: جابربن عبدالله مى‏گويد: روزى پيامبر اسلام (ص) به من فرمودند: بعد از من، شخصى از خاندانم را خواهى ديد كه اسمش اسم من است و قيافه‏اش شبيه قيافه من خواهد بود، او درهاى دانش را به روى مردم خواهد گشود. هنگامى كه او را درك كردى سلام مرا به او برسان.

سال‏ها از اين واقعه گذشت، روزى جابر از كوچه‏هاى مدينه عبور مى‏كرد كه چشمش به حضرت باقر (ع) افتاد. وقتى دقت كرد، نشانه‏هاى گفته شده از زبان پيامبر (ص) را عيناً در او مشاهده نمود: پرسيد: اسم شما چيست؟ گفت: اسم من محمد بن على بن الحسين است. جابر بر پيشانى او بوسه زد و گفت: جدت پيامبر به وسيله من به تو سلام رساند.(6)

2 - وضع جامعه اسلامى در عصر امام باقر (ع)

امام باقر (ع) در دوره‏اى امامت خويش را آغاز كرد كه جامعه اسلامى در وضع فرهنگى نابسامانى به سر مى‏برد و گرفتار چالش‏هاى عميق عقيدتى و درگيرى‏هاى مختلف فقهى و اعتقادى ميان فرق اسلامى شده بود. فروكش كردن تنش‏هاى سياسى پس از واقعه عاشوراى سال 61 هجرى، هم‏چنين شكست برخى احزاب سياسى، سبب يك‏پارچگى حاكميت بنى اميّه و دور شدن بسيارى از دانشمندان از صحنه سياسى شده بودند. در اين برهه، پيدايش مكتب‏ها و سبك‏هاى مختلف علمى پس از مدت‏ها ركود، رونق فراوانى به بازار علم بخشيده بود.

از سوى ديگر، جريان‏هاى سياسى حاكم بر جامعه، سبب تفكيك قرآن از عترت گرديده بودند و به شخصيت‏هايى همچون حسن بن على (ع)، از سوى حكومت معاويه، فرصت نشر معارف واقعى داده نشد. حسين بن على (ع) نيز تحت فشار قرار گرفت و به شهادت رسيد. افزون بر آن، بنى اميّه بر جان و مال و ناموس و دين مردم مسلط شده بودند و زمينه چنان شد كه فردى چون امام زين العابدين (ع) ناچار گرديد معارف حقه را در قالب دعا و نيايش اظهار كند. علاوه بر همه اينها، خطر افكار آلوده يهود و سيطره نظريات فرقه مُرجئه، جبريه، قدريه، غُلات و...، حيات فكرى شيعه بلكه اسلام محمدى را با خطر روبه‏رو كرده بود.

در عصر امام باقر (ع)، زمينه فعاليت‏هاى سياسى از بين رفته بود و قيام مسلّحانه نيز محكوم به شكست بود و تأثيرى در حفظ دين نداشت. در واقع، شرايط به گونه‏اى فراهم شد كه يك انقلاب علمى و فرهنگى را مى‏طلبيد؛ به عبارت ديگر حفظ اسلام و مبارزه با افكار انحرافى و التقاطى و زير سؤال بردن سياست حاكمان اموى، مى‏طلبيد كه فعاليت‏هاى جدى علمى صورت گيرد. امام باقر با شناخت نياز جامعه، به فعاليت علمى پرداخت و با ظهور وى، گام مهم و بسزايى در حفظ اسلام و نهادينه كردن معارف آن و تبيين مبانى شيعه، برداشته شد.

3 - فعاليت‏هاى علمى‏

1 - 3 - تربيت شاگردان

يكى از فعاليت‏هاى علمى امام، تربيت شاگردان برجسته و فرهيخته بود و اين بدان دليل بود كه در زمان آن حضرت، در اثر برخورد فرهنگ و معارف اسلامى با فلسفه و آراى روم و يونان، يك نهضت علمى و فرهنگى به وجود آمده و شبهات و اشكالات متعددى رواج يافته بود. لذا امام باقر (ع)، دانشمندان برجسته‏اى را در رشته‏هايى چون: فقه، حديث، تفسير و ديگر شاخه‏هاى علوم اسلامى تربيت كرد كه هر يك وزنه‏اى در دانش به شمار مى‏رفتند. اين افراد بالغ بر 462 نفر بودند(7) كه برجسته‏ترين آنها عبارت بودند از:

1 - زرارة بن اعين‏

او از بزرگ‏ترين راويان احاديث اهل بيت (عليهم السلام) است كه بسيار مورد اطمينان بوده و بارها از زبان آن بزرگواران ستايش شده است. وى پس از امام باقر (ع) توانست محضر امام صادق (ع) را نيز درك كند و در زمان امامت آن حضرت نيز از بهترين‏ها به شمار مى‏آمد. امام صادق (ع) روزى به او فرمود: «اى زراره، نامت در رديف نام‏هاى بهشتيان است».(8) و نيز مى‏فرمود: «خداى رحمت كند زرارة بن اعين را كه اگر او و تلاش‏هاى او نبود، احاديث و سخنان پدرم از بين مى‏رفت.»(9)

2 - محمد بن مسلم ثقفى‏

او نيز از بزرگان و راويان احاديث ائمه (ع) بود و احاديث بسيارى از امام باقر (ع) روايت كرده است كه در كتاب‏هاى معتبر حديثى يافت مى‏شود.(10) درباره او نيز ستايش‏هاى گوناگونى از امام باقر و امام صادق (عليهما السلام) وجود دارد.

«عبدالله بن ابى يعفور» مى‏گويد: «نزد امام صادق (ع) رفتم و گفتم: ما نمى‏توانيم هر ساعت شما را ملاقات كنيم و امكان دسترسى به شما برايمان وجود ندارد و گاه برخى از من پرسش‏هايى مى‏كنند كه پاسخ همه آنها را نمى‏دانم، امام فرمود: چرا سراغ محمد بن مسلم ثقفى نمى‏رويد؟ همانا او احاديث بسيارى از پدرم شنيده و فردى مطمئن و محترم نزد او بوده است».(11) امام باقر (ع) درباره‏اش مى‏فرمود: «در شيعيان ما كسى فقيه‏تر از محمد بن مسلم نيست.»(12)

وى در مدت عمر خويش، سى‏هزار حديث از امام باقر (ع) و شانزده هزار حديث از امام صادق (ع) شنيد و آنها را روايت كرد(13) كه قسمتى از آنها به دست ما رسيده است.

3 - ابوبصير؛ ليث بن البَختَرىّ مرادى‏

ابوبصير نيز از نزديكان و شاگردان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود و سخنان بسيارى را از آن دو بزرگوار گزارش كرد. وى كتابى نگاشت كه بسيارى از دانشمندان آن را تأييد و از آن روايت كردند.(14) «شعيب عقرقونى» مى‏گويد: «از امام صادق (ع) پرسيدم: اگر درباره مسئله‏اى سؤال داشتيم به چه كسى مراجعه كنيم؟ فرمود: به ابابصير.»(15)

4 - بُريد بن معاويه عجلى‏

وى نيز از بزرگان روزگار خويش و فقيهى برجسته بود و نزد امام باقر(ع) جاى‏گاهى ويژه داشت. او نيز داراى كتابى بود كه برخى از دانشمندان، از آن روايت كرده‏اند.(16)

امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «هيچ كس به اندازه زراره، ابوبصير، محمد بن مسلم و بُريد بن معاويه، ياد ما را زنده نگاه نداشت و احاديث پدرم را احيا نكرد. اگر اينها نبودند كسى تعاليم دين و مكتب پيامبر (ص) را گسترش نمى‏داد. اينان پاسداران دين و امينان پدرم بودند كه بر پاسدارى از حلال خدا و حرام او كمر بستند. آنان هم در دنيا به ما نزديك بودند و هم در آخرت با ما هستند.»(17)

2 - 3 - مناظره و گفت‏وگو

يكى از راه‏هاى گسترش معارف اسلامى كه امام باقر (ع) به خوبى از آن بهره گرفت، مناظره و گفت‏وگو بود؛ روشى كه در عصر آن حضرت رواج داشت وابزارى مهم براى انتقال فرهنگ شمرده مى‏شد. امام باقر (ع) با انديشمندان متعددى، چه مسلمان و چه غير مسلمان، مناظره و احتجاج نمود. اين امر در نهادينه كردن معارف اسلامى بسيار مؤثر بود. امروزه نيز مناظره‏هاى امام يكى از منابع غنى معارف دينى به حساب مى‏آيد. بيشتر مناظرات آن حضرت با فرقه‏هاى اسلامى صورت گرفت، زيرا در عصر ايشان فرقه‏هاى مذهبى و گروه‏هاى سياسى و مذهبى متعددى مانند: معتزله، خوارج و مرجئه فعاليت داشتند و لذا امام باقر (ع) با مناظره و گفت‏وگو پايگاه‏هاى فكرى و عقيدتى آنان را در هم مى‏كوبيد و بى‏اساس بودن عقايدشان را با دلايل روشن ثابت مى‏كرد.

در اين‏جا به گفت‏وگوى آن حضرت با «نافع بن ازرق»، يكى از سران خوارج، به صورت مجمل اشاره مى‏كنيم.

روزى «نافع» به حضور امام رسيد و مسائلى از حرام و حلال پرسيد. امام به سؤالات وى پاسخ داد و ضمن گفت و گو فرمود: به اين مارقين (از دين خارج شدگان) بگو: چرا جدايى از اميرمؤمنان (ع) را حلال شمرديد، در صورتى كه قبلاً خون خويش را در كنار او و در راه اطاعت از او نثار مى‏كرديد و يارى او را موجب نزديكى به خدا مى‏دانستيد؟ امام افزود: آنان خواهند گفت كه او در دين خدا حَكَم قرار داد. به آنان بگو: خداوند در شريعت پيامبر خود در دو مورد دو نفر را حَكَم قرار داده است: يكى، در مورد اختلاف ميان زن و شوهر است كه مى‏فرمايد: «و اگر از جدايى و شكاف ميان آنها بيم داريد، داورى از خانواده شوهر و داورى از خانواده زن انتخاب كنيد (تا به كار آنان رسيدگى كنند) اگر اين دو داور تصميم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها كمك مى‏كند، (زيرا) خداوند دانا و آگاه است.»

ديگرى، داورى «سعد بن معاذ» است كه پيامبر اسلام او را ميان خود و قبيله يهودىِ «بنى قريظه» حَكَم قرار داد و او هم طبق حُكْم خدا نظر داد. آن‏گاه امام افزود: آيا نمى‏دانيد كه اميرمؤمنان حكميت را به اين شرط پذيرفت كه دو داور بر اساس حكم قرآن داورى كنند و از حدود قرآن تجاوز نكنند و شرط كرد كه اگر بر خلاف قرآن رأى بدهند، مردود خواهد بود؟ وقتى كه به اميرمؤمنان گفتند: داورى كه خود تعيين كردى به ضرر تو نظر داد، فرمود: من او را داور قرار ندادم، بلكه كتاب خدا را داور قرار دادم. پس چگونه مارقين حكميت قرآن و مردود بودن خلاف قرآن را گمراهى مى‏شمارند، اما بدعت و بهتان خود را گمراهى به حساب نمى‏آورند؟!

«نافع بن ازرق» با شنيدن اين بيانات گفت: به خدا سوگند، اين سخنان را نه شنيده بودم و نه به ذهنم خطور كرده بود، حق همين است. ان شاء الله!(18)

3 - 3- پاسخ‏گويى به مسائل علمى‏

از ديگر تلاش‏هاى چشم‏گير امام در راستاى نشر تعاليم اسلامى، پاسخ‏گويى به مسائل علمى و فقهى مردم بود. «ابو حمزه ثمالى» مى‏گويد: «نزد امام باقر(ع) در مسجد پيامبر (ص) نشسته بودم كه مردى نزد من آمد و سلام كرد و پرسيد: كيستى اى بنده خدا؟ گفتم: از كوفيان هستم، چه مى‏خواهى؟ گفت: آيا ابا جعفر را مى‏شناسى ؟ گفتم: بله، با او چه كار دارى؟ گفت: چهل مسئله آماده كرده‏ام و در پى جواب آنم تا بدانم به كدام بايد عمل كنم... در اين هنگام، امام وارد شد؛ در حالى كه جماعتى از اهل خراسان و ديگر استان‏ها همراه وى بودند و در مورد مسائل حج از امام مى‏پرسيدند. آن مرد نيز نزديك امام نشست و پرسش‏هاى خود را مطرح كرد و پاسخ گرفت.»(19)

4 - 3 - بهره‏گيرى از نيايش‏

از فعاليت‏هاى بارز امام باقر (ع) همچون ساير امامان، بهره‏گيرى از نيايش و دعا در جهت نشر تعاليم دينى و آموزه‏هاى بلند عرفانى بود. آنان در هنگامى‏كه جامعه مشحون از فساد و تباهى، زورگويى و زر سالارى و خفقان و اسلام ستيزى بود، با خداى خويش راز و نياز مى‏كردند و از دعا بهره مى‏گرفتند و مردم را به پروردگار و مبارزه با زورگويان فرا مى‏خواندند.

هر چند مقصود اصلى آنان در اين نيايش‏ها، پرستش خداى بزرگ بود، ولى با توجه به تعابيرى كه در نيايش آنها وجود دارد، مى‏توان مفاهيمى چون: خلافت اهل بيت (ع)، عدم سكوت در برابر ظلم و نهادينه كردن معارف اسلامى... را يافت. در بيشتر دعاها، جمله صلوات بر محمد و آل محمد(ص) به چشم مى‏خورد و اين در حالى است كه دشنام به اهل بيت به ويژه اميرالمؤمنين (ع) سكه رايج حكم‏رانان وقت شده و آيات خدا به دست فراموشى سپرده شده بود.

5 -3 - استفاده از قرآن‏

هر چند سياست جلوگيرى از تدوين احاديث نبوى (ص) با شعار «كافى بودن قرآن» پيش مى‏رفت، اما از عمل به قرآن خبرى نبود و فقط از آن به صورت ابزارى براى جلوگيرى از نشر معارف اهل بيت (ع)، دست‏يابى به اغراض سياسى و سركوب كردن مخالفان استفاده مى‏شد. مضافاً اين‏كه تفسير به رأى شديداً رواج يافته بود. امام باقر (ع) در چنين فضايى با بازگو كردن تفسير آيات، بسيارى از ابهام‏ها را زدود و جاى‏گاه قرآن را باز نمود.

اين امر در قالب‏هاى مختلف صورت مى‏گرفت؛ از جمله اين‏كه آن بزرگوار همواره براى اثبات مدّعاهاى خود از آيات قرآن بهره مى‏گرفت و مى‏فرمود: «هر چه را مى‏گويم، از من سؤال كنيد كه گفته‏ات در كجاى قرآن آمده تا آيه مربوط به آن را تلاوت كنم».(20) امام به اندازه‏اى بر آيات قرآن تسلط داشت و قرآن را به گونه‏اى تفسير مى‏نمود كه «مالك بن اعين جهنى» شاعر هم‏عصر امام درباره او چنين سرود: «اگر مردم در صدد جست‏وجوى علوم قرآن برآيند، بايد بدانند كه قريش بهترين داناى آن را دارد و اگر امام باقر(ع) در علوم قرآنى لب به سخن گشايد، فروع زيادى براى آن ترسيم خواهد نمود... .»(21)

6 - 3 - بنيان‏گذار اجتهاد

يكى از شاخه‏هاى بزرگ علوم اسلامى، «علم اصول» است كه با بهره‏گيرى از آن، احكام شرعى را از ادله شرعيه استخراج مى‏كنند. از اين رو اجتهاد متوقف بر آن است و مجتهد براى استنباط احكام شرعى به آن نياز مبرم دارد. تمامى دانشمندان شيعى بر اين باورند كه امام باقر (ع) نخستين كسى بود كه اين علم را تأسيس كرد و قواعد آن را به وجود آورد و دروازه اجتهاد را به روى دانشمندان اسلامى گشود.(22) بعضى از قواعدى را كه امام تأسيس كرد به اين نام‏ها در بين اصولى‏ها شهرت دارد: استصحاب، قاعده تجاوز، قاعده فراغ، قاعده نفى ضرر، علاج تعارض بين اخبار و... .

تمامى اين قواعد به همراه اخبارى كه از امام در مورد آنها وارد شده است، در كتاب‏هاى اصولى موجود است، به گونه‏اى كه هر يك از اين روايات، درون‏مايه تأسيس قاعده‏اى بزرگ در اصول فقه قرار گرفت و آن را مبناى قواعد اصولى قرار دادند.(23)

7 - 3 - مبارزه با شيوه‏هاى نادرست اجتهاد

امام باقر(ع) وقتى باب اجتهاد را به روى دانشمندان گشود، عده‏اى با اتخاذ برخى شيوه‏هاى نادرست در اجتهاد مانند: «قياس» و «استحسان»، استنباط احكام شرعى را با خطرى جدى روبه‏رو كردند و گاه به مخالفت با نصّ كتاب و سنّت و سيره رسول خدا (ص) برخاستند.(24)

از اين دانشمندان، مى‏توان «ابو حنيفه» را نام برد. او فتاوايى بر پايه گمان و سليقه خود داد كه اكنون در دست است.(25) «سفيان بن سعيد بن مسروق» مشهور به «سفيان ثورى» نيز از اين دسته بود كه برخى نيز او را از اطرافيان امام صادق (ع) ذكر كرده‏اند.(26) از او نيز رواياتى در دست است كه دلالت بر كژانديشى وى دارد.

آن‏چه اهميت دارد اين است كه اهل بيت (عليهم السلام) همواره اين گونه برداشت‏هاى اشتباه و به كارگيرى شيوه‏هاى نادرست در استنباط احكام را مذمّت كرده‏اند. بخشى از تلاش‏ها و مبارزات امام باقر (ع) در اين زمينه بوده است. وى براى زدودن اين شيوه و به كارگيرى كاركردهاى صحيح اجتهاد، به اصحاب وارسته خود مى‏فرمود: «سنّت رسول خدا قياس بردار نيست، چگونه مى‏توان قياس را ملاك [استنباط حكم ]قرار داد، در حالى كه در دوران قاعدگى، بر زن قضاى روزه واجب است، ولى قضاى نماز واجب نيست؟»(27)

8 - 3 - پى‏ريزى تدوين حديث‏

از جمله انحرافات عميقى كه پس از رحلت رسول اكرم (ص) به وجود آمد، جلوگيرى از تدوين احاديث اهل بيت (عليهم السلام) بود كه آثار زيان‏بارى در پى داشت. نزديك به يك قرن، از نگاشتن و محفوظ داشتن احاديث نبوى (ص) و سخنان تاب‏ناك اهل بيت جلوگيرى شديد به عمل آمد و به جاى آن، سيل عظيمى از تحريفات در زمينه احاديث نبوى (ص) و جعل آنها، به فرهنگ و اعتقادات مردم روى آورد كه به «اسرائيليات» شهرت يافت. اين روش ادامه داشت تا سال صد هجرى كه «عمر بن عبدالعزيز» به «ابوبكر بن محمد انصارى» دستور داد احاديث نبوى را تدوين كند.(28) امام باقر(ع) از اين فرصت كمال بهره را برد و بيان احاديث را آغاز كرد و راويان مختلف از ايشان ده‏ها هزار حديث نقل كردند. در واقع، امام باقر (ع) نخستين سر و سامان دهنده احاديث تاب‏ناك معصومين (عليهم السلام) بود. از اين‏رو بسيارى از محدّثان، به نوشتن و نگاه‏دارى سخنان امام (ع) كمر همت بستند و بدين سبب، بيشتر احاديث اهل بيت (عليهم السلام) از امام باقر و امام صادق (عليهما السلام) است.

محورهاى پژوهش‏

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 - زندگى علمى و سياسى امام باقر (ع).

2 - روش بر خورد امام (ع) با مخالفان و گروه‏هاى علمى.

3 - جاى‏گاه مناظره و گفتمان در سيره و گفتار امام باقر (ع).

4 - فعاليت‏هاى اجتماعى و سياسى امام باقر (ع).

5 - جاى‏گاه امام باقر (ع) از ديدگاه انديشمندان اهل سنّت.

منابع پژوهش

1 - مهدى پيشوايى، سيره پيشوايان.

2 - حسن صدر، شيعه و پايه‏گذارى علوم اسلامى.

3 - محمد محمدى‏اشتهاردى، نگاهى به زندگى امام باقر (ع).

4 - باقر قرشى، حياة الامام محمد الباقر (ع).

5 - شيخ عباس قمى، منتهى الامال، بخش امام باقر (ع).

6 - رسول جعفريان، حيات فكرى و سياسى امامان شيعه، بخش امام باقر (ع).

7 - هاشم معروف حسنى، زندگى دوازده امام، ترجمه محمد درخشنده، بخش امام باقر (ع).

8 - مهدى پيشوايى، زندگى امام باقر (ع).

9 - بحارالانوار، ج 46.

10 - مهدى پيشوايى، زندگى سياسى امام باقر (ع).

پي نوشت ها:

1) ارشاد مفيد، ص 261.

2) مناقب ابن شهرآشوب، ج 4، ص 195، به نقل از: مهدى پيشوايى، سيره پيشوايان، ص 306.

3) ارشاد مفيد، ج 2، ص 323.

4) همان، ج 2، ص 231.

5) الصواعق المحرقه، ص 201.

6) بحارالانوار، ج 46، ص 226.

7) رجال شيخ طوسى، ص 10.

8) شيخ طوسى، اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 341.

9) همان.

10) شيخ محمد جوهرى، المفيد من معجم الرجال الحديث، ص 578.

11) اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 391.

12) همان، ص 383.

13) اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 391.

14) همان، ص 400.

15) رجال نجاشى، ص 112.

16) اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 348.

17) اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 348.

18) احتجاج طبرسى، ج 2، ص 176.

19) بحارالانوار، ج 7، ص 215.

20) احتجاج طبرسى، ج 2، ص 169.

21) عمدة الطالب فى انساب آل ابى طالب، ص 195.

22) باقر قرشى، حيات الامام محمد الباقر، ج 1، ص 226.

23) امام خمينى، الاستصحاب، ص 341.

24) معجم رجال الحديث، ص 641.

25) محمد تسترى، قاموس الرجال، ج 1، ص 376.

26) بحارالانوار، ج 2، ص 306.

27) همان، ص 307.

28) قاموس الرجال، ج 11، ص 234.